

اتحاد ملی رهیافت‌ها سازوکارها

حمید احمدی حاجیکلائی:
محقق و مدرس دانشگاه

چکیده:

این مقاله به بررسی نظری رهیافت‌های مختلف درباره اتحاد ملی، همبستگی اجتماعی، سیاست‌ها، الگوهای روابط قومی، فرهنگ، هویت ملی و تعیین نقاط قوت و ضعف هر یک از آنها، میزان انطباق آنها با شرایط کشور و معیارهای دینی پرداخته است. با نظر به موقعیت و شرایط حساس کشور و منطقه که رهبر اندیشمند و فرزانه حضرت آیت الله خامنه‌ای سال ۱۳۸۶ را سال «اتحاد ملی و انسجام اسلامی» نام نهادند، این مقاله تلاش دارد با بررسی واقعیات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جامعه ایران، منطقه و جهان اسلام گفتاری علمی پیرامون ضرورت و نیاز اساسی جامعه امروز ما و نیز پیرامون علل و ماهیت همبستگی و اتحاد ملی و همگرایی اسلامی بیان کرده و مؤلفه‌ها، چالش‌ها، آسیب‌ها و تنگناها در مسئله اتحاد و همبستگی ملی را مورد مذاقه و توجه قرار دهد.

کلید واژه: اتحاد ملی، انسجام اسلامی، ملت، قومیت.

پیش درآمد

امروز متعاقب جنگ سرد و الزامات تاریخی و ملی، تلاش دولت ایالات متحده آمریکا بر یک جانبه گرایی و استیلای بر جهان، محروم کردن، عقب نگه داشتن و در نهایت فروپاشی دولت و ملت‌های مستقل و مخالف این روند، و نیز اوضاع فراملی و تغییرات ژئوپولیتیک منطقه و جهان ضرورت اتحاد و همدلی ایرانیان را مؤکد ساخته است. تحولات سیاسی منطقه و جهان ناشی از فروپاشی شوروی، ظهور کشورهای مستقل و نوپا، اشغال عراق و افغانستان، سیاست‌های یک جانبه گرایانه آمریکا، برهم خوردن معادلات قدرت در سطح بین‌المللی، تضاد سیاسی با سردمداران نظام سلطه جهانی و تمایل برخی عوامل منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای به استفاده ابزاری از تنوع قومی به مثابه فشار سیاسی

علیه جمهوری اسلامی و همبستگی ملی و اختلافات مذهبی در منطقه همگی مسایلی‌اند که حساسیت و عنایت بیشتر ایرانیان نسبت به به وحدت و وفاق ملی و همگرایی دینی را می‌طلبد.

جهانی‌سازی در حوزه فرهنگی و تلاش کشورهای فرادست و غیر همسو برای جهانی کردن فرهنگ و ارزش‌های خود با استفاده از قابلیت‌های فناوری ارتباطی و اطلاعاتی، اراده سیاسی این کشورها در به کارگیری ابزار تکنولوژیک برای هدف قرار دادن عناصر هویت ملی کشورهای جهان سوم و در حال توسعه، و نیاز شدید آنان برای از هم پاشیدن مقاومت ملی، موضوعی است که هرگز نباید از مظان توجه تحلیل‌گران مسایل سیاسی، فرهنگی، مسئولان و کارشناسان امنیت ملی کشور دور شود. امروز باورهای دینی و سایر اجزای هویت ملی در معرض مخاطرات جدی است، و دشمن در کنار دامن زدن به حساسیت‌های خرده ملی‌ها و مسئله اقوام، به تضعیف اجزای هویت و اتحاد ملی روی آورده است. اوضاع فعلی عراق، افغانستان، لبنان، فلسطین و کشورهای آفریقایی، تجربه خوبی برای ملت و دولت مردان ایرانی است، که دشمن با تمام توان با استفاده از مسئله قومیت، احساسات طایفه‌ای، نژادی و گروه‌بندی‌های سیاسی و مذهبی به ایجاد تفرقه و گسست اتحاد و انسجام ملی ملل مختلف و مخالف سیاست سلطه قدرتمندان استعمارگر روی آورده است. در کنار مسایل داخلی، باید توجه داشت که منافع ملی ما با امنیت و همگرایی منطقه‌ای گره خورده است.

در چنین اوضاعی اتحاد و همبستگی ملی و انسجام اسلامی به منظور دفاع از هویت دینی و ملی و مصالح ملی ضرورتی اجتناب‌ناپذیر می‌نماید، چه همبستگی، رمز پایداری و راز پویایی و بالندگی است. پس بر همه نخبگان و عناصر تأثیرگذار در عرصه‌های مختلف لازم است با ژرف اندیشی و دورنگری، عمق مخاطرات را دریافته و با التزام به آموزه‌های دینی، قانون اساسی و تجربه تاریخی، رمز ماندگاری و بالندگی ملت ایران را برای همیشه استمرار بخشند و پاس بدارند. با درک این تحولات و ضرورت‌ها و نظر به موقعیت و شرایط حساس کشور و منطقه بود که رهبر اندیشمند و فرزانه جمهوری اسلامی ایران حضرت آیت الله خامنه‌ای سال ۱۳۸۶ را سال «اتحاد ملی و انسجام اسلامی» نام نهادند تا در پناه و پرتو آن واقعیات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جامعه ایران و منطقه و جهان اسلام بهتر معرفی گردد و گفتمانی علمی پیرامون ضرورت و نیاز اساسی جامعه امروز ما و نیز پیرامون علل و ماهیت همبستگی و اتحاد ملی و همگرایی اسلامی گشوده شود و نیز مؤلفه‌ها، چالش‌ها و آسیب‌ها و تنگناها در مسئله اتحاد و همبستگی ملی مورد مذاقه و توجه قرار گیرد و با کمک اندیشمندان و عناصر متعهد در عرصه فرهنگ و سیاست با ارائه راه‌کارهای برون رفت از چالش‌ها و آسیب‌ها، وحدت انسجام ملی استمرار یابد. این نوشته

با چنین نگاهی درصدد است با طرح مؤلفه‌ها و مبانی و عناصر همبستگی ملی به آسیب‌ها و چالش‌های پیش روی آن و راه‌های برون رفت از آن پرداخته تا قدمی هر چند کوچک در این راستا بردارد.

آنچه که امروز باید مورد توجه قرار گیرد توجه به ابعاد جامعه شناختی، روان شناختی، حقوقی و سیاسی تنوع قومی و فرهنگی با عنایت به تحولات پرشتاب ژئوپولیتیکی منطقه و جهان در سالیان اخیر، و تأثیرگذاری آن بر کشورهای چند قومی از جمله ایران و لزوم آینده‌نگری از سوی دیگر است. از طرفی دیگر به دلیل نوبا بودن جمعیت‌های سیاسی باید مراقبت نمود تا به جای انسجام ملی و پر کردن شکاف‌های اجتماعی، این جمعیت‌ها و تحولات به ابزاری برای تشدید شکاف‌ها تبدیل نشوند و با فاصله گرفتن از منافع ملی و روی آوری به منافع گروهی و حزبی به اتحاد ملی آسیب رسانند.

در این اثر سعی خواهد شد به بررسی نظری رهیافت‌های مختلف درباره سیاست‌ها و الگوهای روابط قومی، فرهنگ و هویت ملی، همبستگی و اجتماعی، اتحاد ملی و تعیین نقاط قوت و ضعف هر یک از آنها، میزان انطباق آنها با شرایط کشور و معیارهای دینی پرداخته شود. امید است این اقدام به عنوان یک وظیفه ملی و دینی مورد توجه قرار گیرد و با ارائه آرای ارباب اندیشه و قلم تکمیل گردد.

مفاهیم اتحاد و همبستگی

برای مفهوم سازی و ارائه تصویری درست و مناسب از مسئله، لازم است ابتدا مفاهیم هم خانواده را بیابیم و ارتباط مضمونی بین آنها را مشخص کنیم. واژگانی همانند ملت، ملی، همبستگی اجتماعی وفاق اجتماعی و ...

ملت واژه‌ای اجتماعی - سیاسی است که عمری بیش از دو هزار سال داشته و ریشه در زبان عبری عربی دارد.^۱ واژه ملت به طور گسترده در نخستین معنی مترادف دین و شریعت، و هم زمان با گسترش دین اسلام به کار برده شده است. به اعتقاد علامه طباطبایی (ره) «ملت روش حیاتی معموله میان مردم است».^۲

واژه ملت با وجود معنای متفاوت لغوی امروزی آن، در نخستین معنی به دین و شریعت اطلاق می‌شد. و به عنوان واژه‌ای عربی هم زمان با گسترش آیین اسلام، به معنی دین و شریعت رواج می‌یابد. در قرآن کریم ۱۷ بار واژه ملت در ۱۵ آیه به کار برده شده که در همه موارد به معنی کیش و آیین یا به تعبیر استاد مطهری «راه و روش و طریقه‌ای که از طرف یک رهبر الهی بر مردم عرضه شده است»^۳ می‌باشد. و این راه و روش چیزی جز دین نیست. از نظر قرآن، یک مجموعه فکری و علمی و یک روشی که مردم باید طبق آن عمل کنند، ملت نامیده می‌شود و بر این اساس ملت با دین هم معناست، اما به تدریج

ملت، مفهوم مردم می‌یابد و به مجموعه طبقات اجتماعی اطلاق می‌شود «اگرچه ملت را نمی‌توان کاملاً با معنی مردم یکسان دانست چون گاهی از آن وسیع‌تر و گاهی از آن ضیق‌تر است».^۴

«اغلب در گفت و شنوهای عادی، میان «مردم و ملت» جدایی نمی‌گذارند و این دو مفهوم را به جای هم به کار می‌برند، در حالی که اگرچه میان این دو نزدیک‌های بسیار است، ولی یکی هم نیستند. نادرستی یک دانستن این دو مفهوم از آنجا پیدا شده که مبنای مشترک مردم و ملت هر دو افراد انسانی است و بدون افراد انسانی نه مردم و نه ملت هیچ کدام معنی نخواهد داشت».^۵

لذا برخی محققان با توجه به این تفاوت، اختلاف مفهوم ملت و مردم را چنین بیان کردند:

«مردم یک تصور ذهنی و انتزاعی از وجود عده‌ای از افراد بشر است، در صورتی که مفهوم ملت به جمعی عینی و واقعی، که دارای کیفیت زیستی و اجتماعی مستقلی هستند، اطلاق می‌شود. مفهوم ملت سلسله ناگسستنی نسل‌هایی را که با پیوندهای ویژه‌ای به هم مربوط‌اند در بر می‌گیرد. در حالی که مردم تصور توده‌ای از انسان‌ها را در زمانی خاص بیان می‌دارد.

علاوه بر این، مردم بیشتر برای تعیین گروه‌های اجتماعی به کار می‌رود، ولی ملت از نظر حقوقی و سیاسی، واحد جمعیت است که بر قملرو و سرزمین کشوری مستقر می‌شود و این استقرار نتیجه وحدت تاریخی، زبانی، مذهبی یا اقتصادی با آرمان‌ها و زندگی مشترک است».^۶

«با پیدایش واحدهای سیاسی نوین و محدوده سرزمینی و نظام دولت ملت در دوران جدید حیات سیاسی غرب از قرن شانزدهم به بعد، واژه ملت با مفهوم کشور و ساکنان آن مترادف گردید و در طی زمان، ملت به گروهی از انسان‌ها گفته شد که در سرزمین و محدوده جغرافیایی واحدی زندگی کنند از ویژگی‌های قومی و نژادی و آداب و سنت‌های واحد برخوردار بوده، تحت یک رابطه حقوقی و سیاسی واداره شوند».^۷

بنابراین ملت در ارتباط با حکومت قرار می‌گیرد و قدرت سیاسی عامل مهمی در تعریف جدید ملت است. درباره ایران، زایش و پیدایش ملت در قالب قدرت سیاسی به زمان صفویه و زندیه برمی‌گردد. تشکیل دولت مقتدر توسط صفویان و تلقی از حاکم سیاسی به عنوان وکیل مردم در دوره زندیان مؤید این امر است. از طرفی با تحولات قرن شانزدهم میلادی و گسترش روابط و مبادلات ایران با اروپا در سده‌های بعد، زمینه‌های گسترده‌تری برای ترویج مفهوم ملت در ارتباط با قدرت حاکم، فراهم می‌شود و ملت ایران، مردمی را در بر می‌گیرد که تحت حاکمیت سیاسی قرار دارند.

«ملت به معنای مدرن آن، امر تازه‌ای است که تاریخ آن از پیدایش ناسیونالیسم جدید فراتر نمی‌رود و مربوط به تحولات فکری، سیاسی و اجتماعی اروپا در دو سده اخیر و به خصوص پس از انقلاب فرانسه است. از این رو آگاهی ملی (تعلق به ملت و لزوم تشکیل دولت ملی) و داشتن قدرتی متعلق به خود (دولت) پیشنه‌ای طولانی ندارد. امروز ملت به گروه‌های متعددی از مردم که در یک یا چند قطعه زمین مجاور به صورت دسته جمعی تحت یک حکومت زندگی می‌کنند و به نوعی به هم پیوستگی و وابستگی دارند، اطلاق می‌شود. به عبارت دیگر در تبیین ملت به مفهوم نوین آن می‌توان گفت که دولت به عنوان مهم‌ترین سازمان سیاسی و اداری کشور در تشکیل ملت و تقویت احساسات ملی اهمیت بسیاری داشته است. بنابراین ملت در معنای مدرن عبارت است از اشتراک پایدار انسان‌هاست که طی تکامل تاریخی به وجود آمده و بر شالوده اشتراک زبان و سرزمین و جهان اقتصادی و عوامل روانی و یک سلسله خلیقات و خصوصیات ملی - که در فرهنگ ملی متجلی است - استوار است.»^۸

به بیان دیگر:

«هر گاه جمعیتی حتی با اختلاف در عادات، زبان و باورهای مذهبی در چارچوب جغرافیایی معلوم و مشخص با یکدیگر هم زیستی مسالمت‌آمیز داشته باشند و برای اعتلا جامعه خود کوشا باشند از نظر حقوق بین الملل تشکیل یک ملت داده‌اند. طبیعی است که چنین ملتی با داشتن مرزهای جغرافیایی معین، زمانی تبدیل به یک کشور می‌شود که حکومتی از هر دست با دولتی مقتدر در رأس جامعه خویش داشته باشند.»^۹

ارکان و مؤلفه‌های ملت

علاوه بر نژاد، زبان و دیگر عوامل مادی، عوامل معنوی هم چون احساسات ملی، عوامل تاریخی، اقتصادی و انسانی نیز در تشکیل ملت مؤثرند. به اعتقاد نظریه پردازان حقوقی و سیاسی تعاملات دیرین انسان‌ها از گذشته‌های دور، خاطره‌های مشترکی پدید می‌آورد که همگان بر آن دلبسته می‌شوند. انگیزه‌های معنوی به همراه عوامل مادی، احساس همبستگی را در میان اعضای یک اجتماع به وجود می‌آورد و این احساس تعلق به یک جامعه معین، که متمایز از جوامع دیگر است، پایه و اساس ملت را در روزگار ما تشکیل می‌دهد.^{۱۰}

بنابراین مهم‌ترین عواملی که از ارکان و مؤلفه‌های ملت نوین محسوب می‌شوند، عبارتند از: سازمان سیاسی واحد (دولت)، نژاد و خویشاوندی، اشتراک دین و زبان و فرهنگ، بستگی‌های جغرافیایی، بستگی‌های مشترک اقتصادی و سنت مشترک. از این رو ملت به عنوان یک واقعیت سیاسی - تاریخی از عناصر متعددی تشکیل شده است که

ممکن است در بین آنها برخی از اهمیت بیشتری برخوردار باشند. به باور یکی از متفکران سیاسی، مهم‌ترین عامل تشکیل دهنده ملت و رکن اساسی آن، وحدت در سازمان سیاسی است. به اعتقاد وی:

«سنت فکری انقلاب فرانسه یکی از برداشت‌های اصلی درباره عامل تشکیل دهنده ملت است و بر حسب آن سنت، ویژگی اصلی ملت نه وحدت فرهنگی یا زبانی یا قومی بلکه وحدت در سازمان سیاسی است»^{۱۱}

- اجتماع: این اصطلاح رایج به معنی تجمع افراد انسانی در یک مکان مشخص است.
- نژاد: گروهی از افراد انسانی است که در خصوصیات بدنی هم چون شکل و رنگ و اندام با هم مشابه و مشترکند.

- طبقه: افرادی از انسان‌ها هستند که پایگاه اجتماعی یکسانی دارند و بیشتر حول وضعیت اقتصادی انسان‌ها معنا می‌یابد.

- طایفه: اشتراک افرادی است که پیوند خونی و اقتصادی دارند.^{۱۲} این گروه از افراد گرد یک محور یا یک منطقه خاص در طواف و گردش‌اند.

- قبیله: اجتماع چند طایفه، تشکیل قبیله را می‌دهد.

- قوم: امروزه در زبان عربی قوم و ترکیبات آن را معادل با ملت به مفهوم فارسی آن به کار می‌برند. با وجود این، مفهوم محوری در قوم، هم زیستی بر اساس قیام مشترک افراد یک دسته در انجام عمل است، که این مفهوم در کلمه ملت نیست.^{۱۳}

- امت: اصطلاح اسلامی قرآنی برای بیان مفهوم اجتماع و افراد انسانی است بعبارتی: «جامعه انسانی است که همه افراد آن در یک هدف مشترکند و گرد هم آمده‌اند تا بر اساس یک رهبری مشترک به سوی ایده آل خویش حرکت کنند».^{۱۴}

- میهن (وطن): میهن به معنای زادگاه و محل رشد و پرورش آدمی و زندگی پر دوام در آن است و از روزگار قدیم نزد همه قوم‌ها و گروه‌ها ارجمندی داشته است. در تشکیل میهن دو عامل وحدت جغرافیایی سرزمین و وحدت آمال ساکنان آن شرط است و به عبارتی جامعه‌ای در یک سرزمین خاص می‌باشد. ۱۵ اهمیت میهن و محدوده جغرافیایی سرزمین از آن روست که محیط طبیعی و اوضاع و احوال جغرافیایی، یکی از اساسی‌ترین عوامل شکل‌گیری فرهنگ‌ها و شیوه‌های مادی و معنوی تولید جامعه‌های انسانی به شمار می‌رود.

- اتحاد ملی: با آشنایی از مفهوم ملت، باید پیشوند اتحاد را به خوبی ادراک کرد تا فهم درستی از اتحاد ملی به دست آورد. بی‌تردید، تنوع قومی و نژادی و مذهبی در اکثر ملل و جوامع بشری امری رایج است. کمتر کشوری از همگونی نژادی و قومی و فرهنگی

برخوردار است. اما همه این اقوام، طوایف، نژادها و پیروان ادیان و مذاهب در کنار هم در یک قلمرو و سرزمین معین تشکیل جامعه ملت - دولت را داده‌اند. و این به معنای اندماج گروهی و قبیله‌ای در داخل قبیله و قوم و نژاد دیگر نیست، بلکه هر یک جزئی از یک جامعه بزرگتر محسوب می‌شوند. از این رو هنگامی که بحث از اتحاد ملی می‌شود باید دانست که مقصدی غیر از حذف برخی از خرده فرهنگ‌ها و اقوام و اقلیت‌ها را نظر دارد. چنانچه رهبری معظم انقلاب اسلامی حضرت آیت الله خامنه‌ای در تعریف و هدف از وحدت می‌فرمایند:

«در مسأله وحدت، دو نقطه یا دو جهت گیری اساسی وجود دارد که هر کدام به تنهایی، حایز اهمیتند: یکی از این دو نکته، عبارتند از رفع اختلاف‌ها و تناقض‌ها و درگیری‌ها و تضادها و کارشکنی‌هاست... وحدتی که ما اعلام می‌کنیم و شعار می‌دهیم و به آن دلبسته هستیم و به دنبال آن، حرکت و کار می‌کنیم، اولین نقطه‌اش باید ناظر به رفع این تعارض‌ها و تناقض‌ها و اختلاف‌ها و درگیری‌ها باشد.»^{۱۶}

بنابراین اتحاد ملی، یعنی همزیستی مسالمت آمیز همه اقوام، طوایف، طبقات و گروه‌ها در ذیل و حول یک آرمان، اهداف و منافع مشترک در سرزمین و میهن خاص می‌باشد که لازمه آن پرهیز از تنازع و تعارض‌ها بین همه اقوام و نژادها و طبقات و طوایف و پیروان مذاهب است.

سازوکارهای مختلف در حذف منازعات قومی

امروز نظریه پردازان برای جلوگیری از تنازع و تنش‌های قومی و ایجاد همگرایی و وحدت ملی راه‌ها و ساز و کارهای گوناگون و مختلفی ارائه می‌کنند که اهم آنها عبارتند از:

۱- همانند سازی (assimilation)

همانند سازی فرایند تقلیل خط تمایز است و زمانی رخ می‌نماید که اعضای دو یا چند جامعه، فرهنگ‌های نژادی یا گروهی اجتماعی کوچکتر، با یکدیگر روبرو شوند.^{۱۷} بنابراین همانند سازی را می‌توان به شأن غرض یا ایده آلی منسجم‌ساز برشمرد که جوامع چند قومیتی به سوی آن حرکت می‌کنند و سیاست‌های دولت و ایدئولوژی‌ها برای آن شکل می‌گیرند. هدف سیاست‌های همانند سازی ترکیب بیولوژیکی، فرهنگی، اجتماعی و روانی گروه‌های متمایز و منفرد به منظور ایجاد یک جامعه بدون تفاوت‌های قومی است.^{۱۸}

اگر هدف از سیاست‌های همانندسازی را کاهش شکاف‌های فرهنگی و ساختاری در بین گروه‌های مختلف بدانیم آنگاه در صورت تحقق کامل این سیاست‌ها و در نقطه اوج این فرایند، جامعه متجانس و همگنی را خواهیم داشت که در آن بین گروه‌ها از حیث

نژادی و فرهنگی تفاوتی نمی‌باشد و از آن پس قومیت به عنوان ملاکی برای توزیع نابرابر ثروت و قدرت چندان نقش مؤثری نخواهد داشت. شهروندان نیز فقط به عنوان «افراد» و نه «اعضای دستجات» و یا گروه‌های قومی محسوب شده و در نتیجه نمی‌توانند هیچگونه ادعایی علیه دولت داشته باشند.

در وضعیت‌های همانند سازی، گروه‌های قومی با اتخاذ الگوهای فرهنگی مشترک، برخوردار از نهادهای یکسان، ازدواج بین قومی، نهایتاً تمایزها و اختلافات خود را کنار می‌گذارند و در روابط بین اقوام و گروه‌های مختلف و دولت با این اقوام تساهل و مدارا حاکم است.

در چنین فرایندی، ساختار نخبگان کشور برای ورود نخبگان همه اقوام و گروه‌ها باز است که خود باعث تشویق همانند سازی و مشروعیت بخشی به همزیستی جمع می‌گردد. البته هیچگاه همانندسازی به طور کامل بین اقوام و گروه‌های مختلف در جامعه به اجرا در نمی‌آید.

همانندسازی را به عنوان فرایندی اجتماعی به دو بعد تقسیم کرده‌اند: فرهنگی و ساختاری. بُعد فرهنگی همانند سازی بیانگر تبعیت یک گروه قومی از خصایص فرهنگی گروه دیگر و در زمینه‌هایی مانند زبان، مذهب، آداب و رسوم است. و نهایت امر این است که از رهگذر اجرای فرایند همانندسازی فرهنگی، گروه‌های فرهنگی متمایز و منفرد سابق دیگر از لحاظ رفتارها و ارزش‌هایشان قابل تمایز و تشخیص از یکدیگر نباشند. اگرچه در همانندسازی فرهنگی اغلب از حق انتخاب و عدم تحمیل سخن به میان می‌آید ولی گروه‌های اقلیت و ضعیف‌تر تقریباً شاخص‌های فرهنگی اصلی و به طور عمده گروه مسلط را اخذ می‌کنند.^{۱۹}

در حالی که همانندسازی فرهنگی به مجموعه‌ای مرکب از رفتارها، ارزش‌ها و عقاید اشاره دارد، همانندسازی ساختاری سطح بالاتری از تعامل اجتماعی در میان گروه‌های مختلف قومی را مد نظر قرار می‌دهد.

همانندسازی ساختاری، اعضای گروه‌های قومی اقلیت را در نهادهای مختلف جامعه پخش می‌کند و باعث انعقاد قراردادهای اجتماعی میان آنها و گروه حاکم می‌شود. همانندسازی ساختاری مستلزم مساوات در دستیابی به قدرت و مزایا در درون نهادهای جامعه خصوصاً اقتصاد، سیاست و آموزش و پرورش است.

در همانندسازی ساختاری، ساختار حقوقی برای اقلیت‌ها منظور می‌شود، در حالی که در همانندسازی فرهنگی سعی می‌شود تا آنان فرهنگ خود را که ریشه در تاریخ قومی آنها دارد رها کرده و فرهنگ گروه‌های دیگر را اخذ کنند، به همین دلیل همانندسازی ساختاری شانس موفقیت بیشتری دارد.

۲- تکثرگرایی (pluralism)

عده دیگری در مورد کشورهای دارای اقوام و طوایف مختلف، بر دیدگاه «تکثرگرایی» معتقدند در تکثرگرایی حفظ یا حتی تشدید تفاوت‌های موجود میان گروه‌های قومی مفروض گرفته می‌شود. بنابراین سیاست‌هایی که جهت حمایت از تکثرگرایی طراحی شده‌اند، تنوع گروهی و حفظ مرزهای جداکننده گروه‌های قومی را از یکدیگر تشویق و ترغیب می‌کنند. سیاست‌های تکثرگرایانه بر خلاف سیاست‌های همانندسازی بر اساس اصل حقوق جمعی و گروهی و نه «حقوق شخصی و فردی» بنا شده‌اند.^{۲۰}

تکثرگرایی نیز همچون همانندسازی دارای ابعاد مختلفی است که مهمترین آنها فرهنگی و ساختاری است. تکثرگرایی فرهنگی اشعار بر صیانت نظام‌های فرهنگی مختلف دارد، اما تکثرگرایی ساختاری دلالت بر وجود یک اختلاف فرهنگی ساده ندارد، بلکه علاوه بر آن، وجود اجتماعات قومی و نژادی را مدنظر دارد که تا حدودی منفک و مجزا از یکدیگر بوده و در آنها بخش اعظم زندگی اجتماعی جریان می‌یابد. چنین اجتماعات قومی فرعی، سازمان‌هایی از قبیل مدارس، ادارات، کلیساها و مانند آن را ایجاد می‌کنند که تا حدودی از روی سازمان‌های گروه قومی فرادست نسخه برداری می‌شود.

در ایران تا قبل از انقلاب سیاست دولت‌ها به خصوص در طی دوره رضاشاه سراسر همانندسازی بوده است. به همین دلیل با واکنش‌های تند دوری از مرکز و جدایی طلبی قومی در دوران ضعف دولت‌ها مواجه بودیم. در قانون اساسی جمهوری اسلامی ساز و کاری ترکیبی مبتنی بر همسان سازی فرهنگی و ساختاری مبتنی بر باورها و ارزشهای متعالی و در عین حال نوعی کثرت گرایی مبتنی بر جاری بودن زندگی در میان اقوام و پیروان مذاهب بر اساس فرهنگ و زبان پذیرفته شده است و بر همین مبنا در ساختار سازمانی حکومت نیز مشارکت همه آنان را ممکن ساخته است. این اصل از ایده و اندیشه امام خمینی (ره) بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران که ترسیم کننده اصول سیاست‌های راهبردی دوره جدید حیات ملی ایران است، نشأت می‌گیرد. ایشان از همین زاویه و نگاه می‌فرمایند:

«همه در ایران ملت واحد هستند و ما، هم خود و هم آنها را، ملت واحد می‌دانیم».^{۲۱}

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در اصولی که با بیان مشترکات و علایق ملی که وحدت بخش حیات جمعی و هویت بخش ملیت ایرانی و وحدت ملی است، علایق و فرهنگ‌های قومی و مذهبی اقلیت‌های دینی و مذهبی را به رسمیت شناخته و بر آزادی عمل و زندگی جمعی مبتنی بر آن تصریح می‌کند:

چنانچه در اصل دوازدهم آمده است:

«دین رسمی ایران، اسلام و مذهب جعفری اثنی عشری است و این اصل الی الابد غیرقابل تغییر است و مذاهب دیگر اسلامی اعم از حنفی، شافعی، مالکی، حنبلی، و زیدی دارای احترام کامل می‌باشند و پیروان این مذاهب در انجام مراسم مذهبی، طبق فقه خودشان آزادند و در تعلیم و تربیت دینی و احوال شخصیه (ازدواج، طلاق، ارشاد و وصیت) و دعاوی مربوط به آن در دادگاه‌ها رسمیت دارند و در هر منطقه‌ای که پیروان هر یک از این مذاهب اکثریت داشته باشند، مقررات محلی در حدود اختیارات شوراها بر طبق آن مذهب خواهد بود، با حفظ حقوق پیروان سایر مذاهب».

همچنین در خصوص اقلیت‌های دینی در اصل سیزدهم آمده است:

«ایرانیان زرتشتی، کلیمی و مسیحی تنها اقلیت‌های دینی شناخته می‌شوند که در حدود قانون در انجام مراسم دینی خود آزادند و در احوال شخصیه و تعلیمات دینی بر طبق آئین خود عمل می‌کنند».

در اصل پانزدهم قانون اساسی جمهوری اسلامی چنین آمده است:

«زبان و خط رسمی و مشترک مردم ایران فارسی است. اسناد و مکاتبات و متون رسمی و کتب درسی باید با این زبان و خط باشد ولی استفاده از زبان‌های محلی و قومی در مطبوعات و رسانه‌های گروهی و تدریس ادبیات آنها در مدارس، در کنار زبان فارسی آزاد است».

اصل نوزدهم با صراحت تمام تساوی حقوقی اقوام و فرق را در همه ساختارهای کشور به رسمیت می‌شناسد که نمونه بارزی از تکثرگرایی است:

«مردم ایران از هر قوم و قبیله که باشند از حقوق مساوی برخوردارند و رنگ و نژاد، زبان و مانند اینها سبب امتیاز نخواهد بود».

بنابراین اتحاد و همگرایی ملی با پذیرش واقعیت‌های اجتماعی، جمعیتی و فرهنگی مبتنی بر وجود اقوام و جمعیت مذهبی و پیروان ادیان مختلف در جامعه ایران، و یافتن ارائه ساز و کار مناسب چنین واقعیت ممکن خواهد بود. اتحاد ملی در چنین جامعه و بافت جمعیتی، آگاهی از علایق، اهداف، مصالح، منافع و ارزشهای مشترک و تلاش در حفظ و استمرار و تأکید بر آنهاست. و در عین حال به رسمیت شناختن خرده فرهنگ‌ها و قومیت‌ها و... چنانچه رهبری جمهوری اسلامی حضرت آیت الله خامنه‌ای بر این امر تأکید دارند که با پذیرش واقعیت‌های اجتماعی از قبیل تعدد قومی و مذهبی باید برای اعتلای ملی به مبانی و ارزش‌های مشترک تمسک کرد:

«اختلافات مذهبی و فرقه‌ای و قومی هم هست. ... از لحاظ قومی هم، شیعه و سنی با یکدیگر اختلاف داشته‌اند باید همه اینها را در هم هضم کنیم و فقط اسلام را در همه این گروه‌ها و دسته جات مختلف حاکم نماییم».^{۲۲}

خوشبختانه در جامعه ایران، حاکمیت فرهنگ اسلامی و ارزش‌های آن، همانند سازی داوطلبانه و اختیاری و خارج از جبر و تحمیل، قرن‌ها جاری بوده و هست و این مشترکات سبب شده است که ایرانیان با هر نژاد و قومیت دارای مشترکات، علایق و فرهنگ مشترک فراوانی باشند. پیشینه تمدنی، ادبیات، میراث مشترک و ارزش‌های اسلامی از این اشتراکات فرهنگی است. فرهنگ و آیین‌ها و دلبستگی شدید ایرانیان به پیامبر اعظم اسلام (ص) و اهل بیت ایشان وثیق‌ترین علایق و پیوندها و همگرایی فرهنگی را در عرصه ملی ایجاد کرده و باعث همانندسازی گسترده در علایق، آیین‌ها، نگرش‌ها، گرایش‌ها و پیوندهای روحی و معنوی گردیده است. و از عوامل مهم وحدت، همبستگی و همگرایی ملی را سبب شده است. این پیوندها و همبستگی، نوعی اتحاد و وحدتی را از نظر فرهنگی، ارزش‌های مشترک و علایق ایجاد نموده است که تمامی نمادها، علایق و هنجارهای قومی، فرقه‌ای، سیاسی و منطقه‌ای در درون کشور، تحت الشعاع و در حاشیه آن قرار گرفتند. از سوی دیگر همین ارزش‌ها و علایق مشترک سبب تعامل سهل و بدون مشکل بین اقوام ایرانی را فراهم کرده است و در ساختار سیاسی و اجتماعی ایران نیز همه تمایزهای قومی و محلی را به حاشیه رانده است. رهبری جمهوری اسلامی ایران با آگاهی از این علایق و ارزش‌های مستحکم و وحدت‌آفرین - ایمان و علقه ایرانیان به پیامبر اعظم (ص) - در بین اقوام مختلف ایرانی بیان کردند:

«نام مقدس پیامبر (ص) یکی از پرجاذبه‌ترین پدیده‌های اسلامی برای کلیه مسلمانان عالم است. چون مسأله، مسأله عاطفه و ایمان با هم است. ... به همین خاطر محور وحدت مسلمین و اتحاد عملی آنها می‌تواند نام مقدس این بزرگوار و ایمان به آن حضرت و یاد آن نبی معظم باشد.»^{۲۳}

از این رو آنچه به عنوان مؤلفه‌های ایجاد ملت و دولت، یا دولت و شهروند در سرزمین و وطن ایران باعث اتحاد ملی به معنای همبستگی و وفاق اجتماعی شده، علایق، اشتراکات و ارزش‌های مشترکی است که برخاسته از میراث مشترک و دین اسلام است. و همین مؤلفه‌ها و عناصر، تضمین‌کننده وحدت ملی و وادارنده همه اقوام، مذاهب و طوایف ایرانی برای دفاع از کیان ملی و تمامیت ارضی می‌باشند. اما نباید هیچگاه از چالش‌ها و آسیب‌هایی که پیش رو داریم و عوامل تأثیرگذار در گسست و یا انسجام و اتحاد ملی غفلت نمود و می‌بایست همواره با هوشمندی از اتحاد و همبستگی ملی مراقبت نمود. لازمه چنین امری، معرفت به عناصر و عوامل واگرایی و همگرایی و همبستگی ملی است.

همبستگی و اتحاد ملی

دست‌یابی به وفاق، همبستگی و وحدت ملی، دل‌مشغولی اصلی رهبران گروه‌های اجتماعی و نظام‌های سیاسی است. زیرا استمرار حیات چنین واحدهایی مرهون بقای احساس تعلق و پیوستگی اعضاست. از این رو جستجو و شناسایی مبانی همبستگی و راه‌های ایجاد احساس، تعلق، چگونگی استمرار، و رفع موانع تحقق و تداوم آن ضرورتی انکارناپذیر است. و برای واحدهای سیاسی - اجتماعی نامتجانس، و چندپارچه، این ضرورت مضاعف می‌شود. با وجود تنوع گروه‌های قومی، زبانی و مذهبی، جامعه ایران را می‌توان نمودی از جوامع کثرت‌گرا دانست که گروه‌ها، در عین تنوع و تکثر، هویت ملی ایرانی را در مسیر پرفراز و نشیب تحولات تاریخی حفظ کرده‌اند و نمونه بارز «وحدت در کثرت» را به نمایش گذاشته‌اند. بدیهی است فهم و درک درست از ماندگاری هویت ایرانی و شناخت سازوکارهای تداوم اتحاد و همبستگی ملی امری مهم شمرده می‌شود. به ویژه وقتی به آسیب‌هایی که در گذشته نه چندان دور به این همبستگی از ناحیه قومیت‌گرایی وارد شده است، نظر تأمل می‌کنیم، ضرورت فهم و اندیشه در این عرصه روشن‌تر می‌شود. برای درک درست و راز و رمز اتحاد ملی ضرورتاً باید به زمینه‌ها و عناصر و مؤلفه‌ها و شرایط همبستگی و وفاق اجتماعی و در سطح کلان همبستگی ملی توجه نمود.

وفاق اجتماعی زیر مفهوم از همبستگی اجتماعی است و همبستگی اجتماعی زیر مفهومی از همبستگی ملی است و همبستگی ملی نیز خود زیر مجموعه مضمون انسجام اجتماعی است و انسجام اجتماعی نیز به نوبه خود زیر مفهوم نظم اجتماعی و نظام اجتماعی است. برای روشن شدن معانی، از تعریف کوچک‌ترین مفهوم آن یعنی «وفاق اجتماعی» آغاز می‌کنیم.

زمانی که از «وفاق اجتماعی» بحث می‌شود منظور نوعی توافق جمعی یا ملی در خصوص باورها، ارزش‌ها و هنجارهای محوری جامعه است.^{۲۴}

درباره همبستگی ملی ناچار باید به مفهوم کلیدی، ناسیونالیسم، ملت و قومیت توجه داشت. بدان جهت که این مفاهیم در علوم سیاسی و جامعه‌شناسی به طور مستقل مورد بحث قرار نگرفته، بلکه به واسطه رابطه تنگاتنگ با پاره‌ای مفاهیم، چون ملت، ناسیونالیسم، قومیت و فرهنگ، هویت و معنا یافته است.

بنابراین همبستگی ملی عبارت است از احساس تعلق خاطر مشترک و احساس تعهد مشترک افراد به اجتماع ملی یا آن «ما»ی بزرگی که به افراد هویت جمعی می‌دهد. در جامعه دو نوع هویت وجود دارد، نخست هویت فردی که از نقش‌هایمان حاصل می‌شود و

«من» را از سایرین جدا می‌کند و دوم هویتی که باعث عضویت در «ما»های مختلف و گروه‌های مختلف اعم از اولیه، ثانویه، رسمی و غیر رسمی می‌شود.^{۲۵}

انسجام اجتماعی نیز در علوم انسانی دارای دو بعد است، یکی بعد همبستگی اجتماعی است و بعد دیگر آن انسجام نظامند است.^{۲۶} که به ترتیب، بعد نرم افزاری و سخت افزاری انسجام اجتماعی را تشکیل می‌دهند. منظور از انسجام نظامند، ارتباط و وابستگی اجزای نظام اجتماعی، در سطح و ابعاد مختلف شامل بعد سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی است که می‌تواند در سطح خرد یا کلان مطرح باشد. در مورد واژه ارتباط هم باید یادآوری کرد که هر چهار نوع ارتباط وجود دارد: ارتباط سیاسی یا رابطه قدرت، ارتباط گفتگویی یا فکری، ارتباط اقتصادی یا مبادله‌ای و ارتباط دوستی یا عاطفی. بنابراین در بعد نرم افزاری همبستگی و وفاق اجتماعی حکایت از کنش متقابل دارد که در بین گروه‌های مختلف اجتماعی در سطح و اجزای گوناگون عمل می‌کند.^{۲۷} اما چگونه و با چه ساز و کارهایی می‌توان به همبستگی ملی دست یافت و آن را استمرار بخشید دیدگاه‌های متفاوت وجود دارد که به مهم‌ترین آنها اشاره گردد.

رهیافت‌های مختلف در همبستگی ملی

از نظر گاه کلان از دو زاویه می‌توان به موضوع همبستگی ملی نگریست، نخست: از زاویه ایدئولوژیک و دینی و دوم: از زاویه سیاسی.

۱- اتحاد ملی از رهیافت ایدئولوژیک و دینی

زاویه و نگاه نخست خود حاوی دو نکته است: همبستگی و وحدت معتقدان و پیروان یک ایدئولوژی. فراخواندن همگان به همبستگی با استناد به متون و گزاره‌های دینی و سیره رهبران دینی از زاویه ایدئولوژیک و به استناد آیه شریفه «واعتصموا بحبل الله جميعاً ولا تفرقوا»^{۲۸} وحدت بین معتقدان به حبل الهی و اسلام میسر می‌شود. رهبری معظم انقلاب اسلامی بر این مبنا در مواضع و ترسیم سیاست‌های راهبردی نظام بر آن توصیه دارند: «وحدتی که ما اعلام می‌کنیم و شعار می‌دهیم و به آن دلبسته هستیم و دنبال آن، حرکت و کار می‌کنیم، اولین نقطه‌اش باید ناظر به رفع این تعارض‌ها و تناقض‌ها و اختلاف‌ها و درگیری‌ها باشد، باید همه مخلصانه کار کنند، علمای بزرگ، متفکران، روشنفکران، نویسندگان، شعرا، هنرمندان، واقعاً این را واجب الهی بدانند. این آیه شریفه قرآن: «واعتصموا بحبل الله جميعاً»^{۲۹} و آیات دیگر... خطاب به ما و همه مسلمین است».^{۳۰}

بدیهی است از این زاویه مرزهای همبستگی، عقیدتی و ایدئولوژیک است، نه سیاسی و جغرافیایی. اما هرگز مدلول گزاره‌های دینی منازعه و ستیز با غیر معتقدان به حبل الله نیست. بلکه عکس، مفاد آن به همزیستی مسالمت آمیز، توأم با احترام به غیر معتقدان به مکتب یا بر اساس ادبیات امروزی اقلیت‌های دینی، مذهبی یا قومی دلالت می‌کند. چنانچه خداوند در قرآن کریم همه موحدان را به وحدت حول توحید فرا می‌خواند: «قل یا اهل الکتاب تعالوا الی کلمة سواء بیننا و بینکم الا تعبدوا الا الله»^{۳۱} و سیره نبوی نیز مؤید همین اصل است. چنانچه پیامبر اسلام (ص) در تشکیل جامعه نویناد و امت واحده در یثرب اقدام به انعقاد معاهده با یهودیان بر محور منافع مشترک می‌نماید. پیامبر اسلام برای فروکاستن اختلافات قومی و قبیله‌ای با پیمان برادری اسلامی بین مسلمانان بر همگرایی و اتحاد آنان تأکید و در سطح ملی، با انعقاد پیمان دسته جمعی با همه پیروان مذاهب و ادیان و مسلمانان بر اتحاد و همبستگی ملی همت گماردند. پیامبر با کاربست ساز و کارهای متعدد، جامعه‌ای که مرکز تجمع اقوام، پیروان ملل، مذاهب و گروه‌های متنوع است، به تبدیل نگرش‌های مبتنی بر تعارض و تفاوت اعتقادی به نگاهی مبتنی بر خاسته از منافع مشترک به پایه ریزی رفتاری سیاسی و اجتماعی وحدت بخش در پرتو قواعد و معاهداتی که متضمن منافع همه عناصر متشکله جامعه جدید است، می‌پردازد. در پرتو چنین سیاست و مشی راهبردی عقلانی، احساس تنافر و تضادهای قومی و اعتقادی موجود را به همزیستی و تعصب بر دفاع از جامعه نویناد مدینه تبدیل ساختند و بنیاد امت واحده را پایه‌ریزی کردند. بر همین اساس نخستین قانون اساسی مدینه،^{۳۲} با مقررات حاکم بر زندگی سیاسی و اجتماعی مسلمانان، مشرکان و یهودیان پدید آمد و با اقبال همگی به امضا رسید.^{۳۳} عمده‌ترین اصول این قانون که همزیستی جریان‌های اعتقادی را در درون دولت شهر مدینه به نمایش می‌گذاشت، عبارت بودند از:

- ۱- مشارکت در برابر دشمن خارجی و تهدیدهای بیرونی مدینه.
- ۲- محافظت از بخش‌های مختلف مدینه توسط هر گروه از ساکنان آن بخش‌ها.
- ۳- تعهد هر تیره و شاخه مدنی برای پرداخت فدیه اسیران خود در صورت اسارت در جنگ، بر مبنای مشارکت و اصول تصنیف.
- ۴- یاری یکدیگر در شرایطی که یکی از اعضای جامعه مدینه دست به یاغی‌گری و تعرض به حقوق دیگران زند، هر چند یاغی فرزند یکی از مؤمنان باشد.
- ۵- اجتناب از اتحاد و هم‌پیمانی با دشمنان ساکنان یثرب و مساعدت و همکاری آشکار و نهان با ایشان.^{۳۴}

جای هیچگونه تردیدی نیست که از نظر پیامبر و مسلمانان نیز حصول به وحدت سیاسی جریان‌های اعتقادی درون مدینه، به عنوان یک استراتژی نشأت گرفته از دین اسلام و نه به عنوان یک تاکتیک سیاسی و نظامی، حاوی منافی برای همه طرف‌ها بود. نمونه دیگری از این نوع اتحاد ملی سیره و روش امام علی بن ابیطالب (ع) است که در شهرهای مختلف جامعه اسلامی با وجود گروه‌ها و قومیت‌های متنوع دینی و نژادی، همواره ضرورت احترام به آنان و همه آحاد شهروندان را مورد تأکید قرار می‌دهد. چنانچه در فرمان و منشور حکومتی صادره به مالک اشتر والی مصر بر این رویکرد تأکید دارند. آن حضرت در آن منشور مردم را به دو بخش تقسیم می‌کند: یا همدین حکمرانند یا همنوع وی، و در هر حال همه آنان را شایسته تکریم و احترام می‌داند.

«مهربانی بر رعیت را برای دل خود پوششی گردان و دوستی ورزیدن با آنان را مهربانی کردن با همگان، و مباش همچون جانوری شکاری که خوردنشان را غنیمت شماری! چه رعیت دو دسته‌اند: دسته‌ای برادر دینی تواند، و دسته‌ای دیگر در آفرینش با تو همانند. گناهی از ایشان سر می‌زند، یا علت‌هایی بر آنان عارض می‌شود، یا خواسته و ناخواسته خطایی بر دستشان می‌رود. به خطاشان منگر، و از گناهشان در گذر، چنانکه دوست داری خدا بر تو ببخشد و گناهت را عفو فرماید.»^{۳۵}

حضرت در فرمانش مدارا با مردم را یک اصل اساسی و بنیادی برای تکریم و اتحاد ملی برمی‌شمرد و متولیان امور را به رعایت مدارا و گذشت با همه شهروندان - چه مسلمانان و چه غیر مسلمانان - فرا می‌خواند. چون انسجام و اتحاد ملی جز این میسر نخواهد بود که حکومت در نگاه به شهروندان از هرگونه تبعیض و رفتارهای دو گانه پرهیز کند.

در ایدئولوژی اسلامی، وحدت و همبستگی ملی با به رسمیت شناختن اصل تنوع قومی و نژادی بر محور اهداف مشترک پذیرفته شده، اصل قرار گرفته است. چنانچه در قرآن کریم با پذیرش اصل تنوع قومی و نژادی پذیرفته شده و آن را از امور طبیعی حیات برمی‌شمرد:

«یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر و ائثی و جعلناکم شعوباً و قبایل لتعارفوا ان اکرمکم عند الله اتقیکم»^{۳۶}

«ای مردم ما شما را به صورت مرد و زن خلق کردیم و شما را به صورت شعب و قبیله‌های مختلف و متفاوت قرار دادیم تا از همدیگر باز شناخته شوید. همانا نزد خداوند گرامی‌ترین شما پرهیزکارترین شما خواهد بود.»

بر اساس مفاد این آیه اصل تنوع شعوب و تعدد اختلاف در قبایل از حیث نژاد و خون و آداب و رسوم پذیرفته شده است، اما نه این که تنوع مایه تنازع یا ملاک فضیلت و برتری طلبی برای تفاخر باشد. بلکه تنوع برای تمایز و شناخت و معرفت دسته‌ها، قبایل و

گروه‌هاست، به تعبیری دیگر، شعوب، قبایل، قومیت، جنسیت و امثال این تمایزها، معیارهای قراردادی، طبیعی و زیستی‌اند که گرچه ضروری و مفید می‌نمایند، اما از نظر دین فاقد اصالت شمرده می‌شوند. انسان دارای وحدت نوعی و فطری است و جامعه انسانی نیز باید چنین باشد. بنابراین تکثیر و تنوع قومی و قبیله‌ای امری عارض است و ابزاری برای تنظیم حیات اجتماعی است نه هدف آن. پس باید هدف را مبنا و اصل وحدت و همگرایی قرار داد نه تعارض و نزاع.

۲- اتحاد ملی از رهیافت سیاسی

دومین زاویه نگرش به مسئله همبستگی زاویه سیاسی است که خاص دوران معاصر می‌باشد و از مقطع تکوین «دولت ملت» به شیوه‌ای نو وارد ادبیات سیاسی شده است. از آن زمان، موضوع وحدت و هویت ملی و نسبت آن با هویت‌های مادون ملی خرده ملی، مانند تعلقات قومی، قبیله‌ای، نژادی و مذهبی مورد توجه سیاستمداران و اندیشمندان قرار گرفت. مضمون «دولت ملت» یا دولتی که مظهر ملت و تبلور خواست آن است، پدیده‌ای است که در چند قرن اخیر تکوین یافته و پیش از آن سابقه نداشته است.^{۳۷} در این رهیافت، ملت را می‌توان یک واحد بزرگ انسانی تعریف کرد که عامل پیوند آن یک فرهنگ و آگاهی مشترک است. از این پیوند است که احساس تعلق به یکدیگر و احساس وحدت میان افراد متعلق به یکدیگر و احساس وحدت میان افراد متعلق به آن واحد پدید می‌آید.^{۳۸} بر همین مبنا، بستگی ملی، بستگی به عنصرهای ملی، برآیند فصل‌های مشترک اقوام مختلف مانند: خاک، زبان، ادبیات، مشاهیر، عزت سرزمینی، تاریخ سرزمین، خواهد بود.^{۳۹} بنابراین از ویژگی‌های هر ملت اشغال یک قلمرو و جغرافیای مشترک و احساس دلبستگی و وابستگی به سرزمین معین است، علاوه بر آن، نیروی حیاتی پیوند دهنده ملت از احساس تعلق قوی به تاریخ خویش، دین خویش، فرهنگ ویژه خویش و نیز زبان خویش برمی‌خیزد و هویت ملی او را شکل می‌دهد. هویت ملی به منزله احساس تعلق روحی به ملتی معین یا جغرافیا و سیستم حکومتی مشخص است. از این رو هویت ملی و به عنوان «جمع‌ترین هویت جمعی نزد مردم از بستگی ملی تولید می‌شود و تعهد به اجتماع ملی و عام را در پی دارد و جزئی از هویت فرد است.»^{۴۰} و این تعلق و هویت نافی هویت‌های خرده ملی نیست. بلکه ضمن پذیرفتن تنوع هویت‌های مادون ملی، به هویت ملی اصالت و اولویت می‌دهد و در عین کثرت، به دنبال وحدت سیاسی است.

بنابراین اتحاد ملی ایرانیان، هم از منظر نخست، به مثابه حکومتی دینی که قاعدتاً در اتخاذ تصمیمات و اجرای سیاست‌های خود باید تابع آموزه‌های دینی باشد که در آن همبستگی دینی به عنوان «حفظ عزت و اقتدار دین داران، پایبندی به فرایض دین و حفظ

انسجام با هم کیشان» مطلوب و اساس خواهد بود، و هم از زاویه دوم، به عنوان کشور دارای اقوام و طوایف مختلف که تکوین هویت ملی، و دولت - ملت محتاج به این اتحاد و همبستگی ملی و جمعی است، ضرورت می‌یابد. اما این ضرورت به پیش شرط‌ها و لوازمی نیازمند است که فراهم شدن آنها اتحاد و همبستگی ملی ممکن و مستمر خواهد بود.

پیش‌نیازهای اتحاد و همبستگی ملی

از پیش‌نیازها و لوازم اتحاد و همبستگی ملی، وجود عناصر و عوامل وحدت بخش است. مشترکات ذهنی، عقیدتی، آرمان‌ها، آرزوها، پیشینه تاریخی و اهداف مشترک و واحد به انضمام سرزمین واحد، از پیش‌نیازهای ضروری و الزامی اتحاد ملی است. این عناصر سبب پابندی و تعهد ملی می‌گردد و زمینه ساز و محور وحدت ملی خواهد بود. چنانچه مقام معظم رهبری یکی از علل توفیق نظام اسلامی را در همگرایی چنین توصیف می‌کند:

«خیلی از مسایل وجود دارد که هنوز در دنیا حل نشده است، اما جمهوری اسلامی به برکت انقلاب و روحیه انقلابی مردم و قوت و شخصیت و معنویت و ایمان امام بزرگوار و قائد عظیم الشان، آنها را حل کرده است. یکی از آن مسایل، مسأله قومیت‌ها و فرقه‌های اسلامی است که به برکت اسلام و انقلاب و امام در ایران حل شده است.»^{۴۱}

از دیدگاه رهبری، علایق مشترک مردم به انقلاب و امام خمینی (ره) و اسلام به عنوان آرمان و عقیده مشترک و زمینه ساز تاریخ مشترک از عوامل مهم اتحاد و وحدت ملی و سبب پابندی ملی می‌داند.

یکی از محققان پابندی ملی را عبارت می‌داند از:

«بستگی عقیده‌مند به چهار عنصر، (بستگی دینی، بستگی ملی، بستگی منطقه‌ای و بستگی جهانی) مولد هویت است. تعهد ملی عام: بستگی عقیده‌مند که کارکرد گرایانه در جهت تثبیت و توسعه برون‌دادهای چهار عامل تولید هویت بروز می‌کند.^{۴۲} و هویت دینی؛ جامع‌ترین هویت جمعی نزد مردم که از تعلق دینی تولید شده و تعهد شده به جامعه دینی و انسانی (جامعه ملی، منطقه‌ای و جهان‌ها را بر اساس الگوی دینی دارد.^{۴۳} بنابراین حفظ هویت ملی و دینی ما، حفظ تعلقات ملی و دینی و منطقه‌ای و جهانی است که از پیوند با هم وطنان و مسلمانان حفظ می‌گردد.

حال اگر عنصرهای تشکیل دهنده هویت ایرانی شکافته شود می‌توان موارد ذیل را اشاره کرد:

۱- بستگی دینی: حفظ عزت و اقتدار دین داران، پابندی به فرایض دینی و حفظ انسجام با هم کیشان فرامرز.

- ۲- بستگی ملی: بستگی به عنصرهای ملی، برآیند فصل مشترک اقوام مانند: خاک، زبان، ادبیات، مشاهیر، عزت سرزمینی، تاریخ سرزمین، ...
- ۳- بستگی منطقه‌ای: بستگی و گره مندی به انسان‌های منطقه زیستی
- ۴- بستگی جهانی: بستگی و گره مندی به کنش‌های صادره و مطلوب جهانی برای فرد.^{۴۴}

البته باید توجه داشت که بستگی منطقه‌ای و جهانی باز تولید بستگی دینی و ملی فرداست به گونه‌ای که بستگی جهانی و منطقه‌ای، برونداد گره‌مندی مطلوب شناخته شده در دو عامل قبل محسوب می‌شود. بستگی دینی و ملی دو عامل مولد اصل بستگی است که در اختلاط با دو خرده هویت، منطقه‌ای و جهانی، هویت ملی افراد را می‌سازد.

درباره سازه هویت و نحوه ساخت آن در میان متفکران اختلاف نظرهایی وجود دارد. هگل به عنوان پیشگام روان‌شناسی اجتماعی مدعی است که «ذهن اجتماعی» خود جوهره مستقلی است و تنها یک ذهن وجود دارد که دربرگیرنده همه چیز است و ونت نیز از روح قومی یا «ذهن گروهی» مستقل یاد می‌کند و معتقد است که روح قومی ماهیتی دارد که جدای از افراد است و برتر و بالاتر از آنان می‌ایستد. اسپیناس نیز «ذهن عینی گروه» را در این تعریف می‌آورد. «متسکیو» و «کنت» نیز «نیروی برتر» و «وحدت و انسجام»، «احساس عاطفی» و وجوه مشترک را مورد تأکید قرار داده‌اند. «وبر» و «دورکیم» نیز به نیروی برتر، انسجام و وجوه مشترک اشاره دارند.^{۴۵} در مقابل صاحب نظرانی همانند دکتر مسعود چلبی و دکتر عبداللهی بر «احاطه هویت جمعی بر بخشی از هویت فردی» تأکید دارند. چلبی «ما» مشکل را دارای اخلاق می‌داند که هم جزئی از فرد است و هم و رای فرد...^{۴۶}

بنابراین لازمه و پیش شرط اتحاد ملی، شکل‌گیری و تکوین هویت ملی است که به عنوان جامع‌ترین هویت جمعی و ثمره، بستگی و تعلقات ملی، ارزش‌ها و آرمان‌های مشترک می‌باشد. از این روست که ایرانیان در برداشتی فراگیر - رغم تنوع قومی - با برخورداری از پیشینه تاریخی مشترک - با همه فراز و نشیب‌هایش - و اهداف یکسان که همان پیشرفت و توسعه، سربلندی و یکپارچگی این کشور دیرپاست، از زمینه‌های مستعدی برای تحقق همبستگی را برخوردارند. چنانچه رهبری انقلاب اسلامی یکی از انگیزه‌ها و علل وحدت و همبستگی ملی را اهداف مشترک ملی که توسعه و پیشرفت کشور می‌باشد و بیان می‌دارند:

«سربلندی ایران اسلامی و الگو شدن در میان ملت‌های مسلمان هدف عمده ملت ایران است و تحقق این هدف بزرگ نیازمند در استقلال و عزت ملی است»^{۴۷}

به دلیل وجود همین زمینه‌های مشترک، این ملت پس از هر بار مواجهه با هجوم بیگانگان، وحدت خویش را انسجام بخشیده، به دفاع همگانی از کشور برخاسته، در

برهه‌ای گوناگون با استمداد از عوامل ذهنی و عینی با بسیج سیاسی، حماسه‌های ماندگار به یادگار گذاشته است. اوج نمایش همبستگی و اتحاد ملی ایرانیان در دوران معاصر، در جریان حماسه دفاع مقدس در مقابل رژیم متجاوز بعثی عراق رقم خورد که در آن همه ایرانیان از همه اقوام، طبقات، اصناف و مذاهب به دفاع از تمامیت ارضی و استقلال کشور پرداختند. با این حال نباید از آسیب‌ها و هجوم بیگانگان به هویت ملی که زیرساخت تعهد و وابستگی و اتحاد ملی است، غافل شد، بلکه باید برای تعمیق و استمرار وحدت ملی، به حفظ و پویایی هویت ملی پرداخت. به خصوص نسل‌های نو نیازمند به بازشناسی آن می‌باشند، اگر هویت اجتماعی را بنابر نظر به مشهور در پیوند با عضویت گروهی معنا کنیم. از این رو می‌توان گفت که:

«هویت آن بخشی از برداشت یک فرد از خود است که از آگاهی او نسبت به عضویت در گروه (گروه‌های) اجتماعی همراه با اهمیت ارزشی و احساسی منظم به آن عضویت سرچشمه می‌گیرد.»^{۴۸}

تعریف فوق به تبیین جایگاه فردی «خود» با جامعه پیرامونی اشاره دارد. «به این معنا که هویت» معطوف به بازشناسی، مرز میان خودی و بیگانه است که عمدتاً از طریق همجنسی‌های اجتماعی و انفکاک خودی درون گروه از برون گروه ممکن می‌شود. آن چه که هویت موجب آن است.

یکی از اندیشمندان و صاحب نظران این حوزه می‌گوید:

«هویت معنمندی زندگی افراد در کنش‌های اجتماعی را سبب می‌شوند.»^{۴۹}

بنابراین، آگاهی بخشی به آحاد ملت خصوصاً جوانان به عناصر و مؤلفه‌های هویت ملی و کمک به آنان در تمایز به خود و بیگانه با تقویت احساس و تعلقات ارزشی آنان به مبانی و ماهیت هویت ملی می‌تواند زمینه ساز اتحاد و همبستگی ملی باشد. بدون فراهم شدن زمینه‌ها و بسترهایی برای بازشناسی و احساس تعلق، تعلقی مبتنی بر احساس ارزش و افتخار به داشته‌های ملی و تاریخی و فرهنگی، نمی‌توان به یک وحدت ملی پایدار دست یافت. در این عرصه نقش نهادهای آموزشی، سیاسی، فرهنگی و رسانه‌ها و نخبگان سیاسی و فرهنگی اهمیت بسزایی دارد که باید در سیاست‌های کلان و راهبردی نظام مورد توجه جدی قرار گیرد.

از دیگر پیش شرط‌های اتحاد ملی، حذف موانع و آسیب‌های مخرب هویت ملی و گسست همبستگی ملی است اعم از موانع ساختاری، فرهنگی و سیاسی. رفع این موانع با تمسک به اصول قانون اساسی که ظرفیت بالایی برای مشارکت همگانی و رفع تبعیض و با به رسمیت شناختن حقوق مساوی همه اقوام و طوایف، ایجاد کرده است و نیز با بهره‌گیری از آموزه‌های غنی اسلامی و ملحوظ داشتن منافع ملی ممکن خواهد بود. در کنار آن

تقویت و آگاهی بخشی به محورهای وحدت آفرین و ستون‌های اتحاد و همبستگی ملی نیز باید سخت مورد توجه ارباب فرهنگ و اندیشه و رسانه‌ها قرار گیرد و در سیاست‌های فرهنگی و آموزشی ملحوظ شوند.

محورهای اتحاد ملی

دعوت به همبستگی و اتحاد ملی نیازمند محور و مرجعی است که وحدت حول آن شکل گیرد و مبنای وفاق و اتحاد مردم گردد. چنانچه در سطور قبل اشاره گردید. وحدت ملی بر اساس ارزش‌ها، پیشینه تاریخی، آرمان‌ها، اهداف و علایق مشترک شکل خواهد گرفت، حال چه امری می‌تواند مولد، این ارزش‌ها و موجد همگرایی در آرمان‌ها و اهداف و علایق مشترک بین ملتی با تنوع و گستردگی قومی و صنفی همانند ایرانیان باشد؟

اسلام منبع ارزش‌ها و آرمان‌های مشترک

اسلام به عنوان مبنای ارزشی مسلمانان در ایران و سایر کشورها، وحدت همه نژادها و تیره‌های مختلف در کنار عقاید آرمانی، وطن دوستی را مورد تأکید قرار می‌دهد. و عامل بسیار مهم در تشویق مردم به ایثار و فداکاری، و ایجاد هیجان‌های توده‌ای و انقلابی و منبع ایستادگی و مقاومت در برابر دشمنان مرز و بوم، است. چنانچه امام خمینی (ره) می‌فرماید: «تعلیمات دینی سرتاسر تزریق فداکاری و خدمتگزاری در راه کشور و توده‌هاست».^{۵۰} از طرفی آموزه‌های اسلامی مبنی بر حفظ و صیانت از سرزمین و میهن به عنوان یک فریضه دینی به شمار می‌آید^{۵۱} و این مسئله از مؤلفه‌های مهم در پاسداری از هویت و اتحاد ملی محسوب می‌شود. اسلام به عنوان مولد و منبع ارزش‌ها، آرمان‌ها، علایق و عواطف مشترک ایرانیان در طول قرن‌های متمادی در ایران گردید و همواره به عنوان عامل و محور مهم همبستگی ملی به خصوص در بحران‌ها، شداید و سختی‌ها، سبب یکپارچگی و وحدت و تمامیت سرزمین گردید. به عبارت دیگر اگر همبستگی و علایق ملی از مؤلفه‌های هویت ملی است، زیرساخت آن بی‌تردید آموزه‌هایی اسلامی است. لذا اسلام هم به عنوان زیرساخت اندیشه اتحاد ملی و هم مولد ارزش‌ها و آرمان‌های مشترک ایرانیان، پیوند زننده همه آحاد ملت به هم می‌باشد.

فرهنگ، تمدن و تاریخ مشترک

بعد از اسلام، میراث مشترک ایرانیان در فرهنگ و پیشینه تمدنی و تاریخی نیز از محورها و عوامل وحدت بخش می‌باشد، همه ایرانیان با هر نژاد و قوم و صنفی تعلق به این

میراث مشترک را به عنوان یک ارزش و افتخار تلقی می‌کنند. چنانچه یکی از محققان می‌نویسد:

«چون ایران از نظر جغرافیایی در فلات قاره قرار دارد، این امر سبب ویژگی‌های خاص فرهنگی و تاریخی مردم این سرزمین شده است و نوعی ویژگی‌های ملی در ایرانیان به وجود آورده که به نوبه خود نیروی مهمی در پیدایش همبستگی ملی و قومی پدید می‌آورد و یکی از عوامل آگاهی مردم از تاریخ پرشکوه خویش و احساس غرور از عوامل قوی و انسجام بخش می‌شود که بسیاری از عوامل تفرقه انداز را خنثی می‌کند.»^{۵۲}

بنابراین تاریخ واحد برای همه اقوام، طوایف، اصناف و طبقات ایرانی پیوند زننده و همبستگی آنان و از عوامل و محورهای اتحاد ملی می‌باشد.

دولت ملی و وحدت سرزمینی

شکل‌گیری دولت ملی، از قرن دهم با روی کار آمدن دولت صفویان در ایران که حاصل تلاش ایرانیان در قرن‌های گذشته بود. وحدت ملی و استقلال سرزمینی که از آرزوهای دیرین ایرانیان بود پی‌آمد مهم چنین رخدادی بود اگرچه دولت‌ها در مقاطعی به دلیل فساد و استبداد از مردم فاصله گرفتند. اما همواره به عنوان مبنای وحدت بخش مردم ایران در مقابل بیگانگان بودند. به خصوص بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، که زمینه نزدیکی و تحکیم روابط مردم و دولت فراهم شد، نقش این عامل در همگرایی ملی بیشتر و بارزتر شد. چنانچه رهبری معظم انقلاب اسلامی بیان می‌دارند:

«خیلی از مسایل وجود دارد که هنوز در دنیا حل نشده است، اما جمهوری اسلامی به برکت انقلاب و روحیه انقلابی مردم و قوت و شخصیت و معنویت و ایمان امام بزرگوار و قائد عظیم‌الشان، آنها را حل کرده است. یکی از آن مسایل، مسأله قومیت‌ها و فرقه‌های اسلامی است که به برکت اسلام و انقلاب و امام در ایران حل شده است.»^{۵۳}

این جایگاه محوری دولت سبب گردید تا اتحاد ملی افزایش یابد. چون دولت به عنوان نماینده و نماد مشارکت ملی در عرصه‌های مختلف سیاسی و اجتماعی اقوام و گروه‌ها و اصناف مختلف ایرانیان، حافظ مصالح و منافع ملی است.

انقلاب اسلامی، آرمان و هدف مشترک

انقلاب اسلامی به عنوان برونداد حرکت مردم ایران علیه استبداد و استعمار در پرتو فرهنگ و ارزش‌های اسلامی، نیز یکی از عوامل جدید در محاسبات بین‌الملل و امور داخلی، به عنوان آرمان و هدف مشترک ایرانیان، از عوامل وحدت بخش ملی است. انقلاب اسلامی در بستر فرهنگی جامعه ایران راهکارها و پیام‌های نوینی را برای انسجام و همبستگی ملی به همراه داشت و این پیام‌ها و راهکارها در دوران هشت سال دفاع مقدس

تقویت شد و قوت بیشتری گرفت و سبب ایجاد ساحت‌های معنامندی همبستگی و اتحاد ملی در ایران شد که تا امروز در همه بحران‌های تحمیلی و تهدیدات بین‌المللی و زیاده‌خواهی‌های قدرت‌های خارجی همین همبستگی و پیام‌ها و ارزش‌هایی که همبستگی ملی را متجلی می‌سازد، اتحاد ملی را در عرصه‌ها و مقاطع مختلف به رخ جهانیان کشیده است. انقلاب اسلامی و دفاع مقدس با ارتزاق از آموزه‌های اسلامی، بستگی ملی و فداکاری در راه وطن و حکومت مشروع را در مردم احیا و تقویت نموده است. چنانچه امام خمینی بنیانگذار جمهوری اسلامی و معمار بزرگ انقلاب اسلامی می‌فرمایند:

«ما «ملیت» را در سایه تعالیم اسلام قبول داریم... برای ملت ایران هم، همه جور فداکاری می‌کنیم، ... ممالک اسلامی را باید حفظ کرد، دفاع از ممالک اسلامی جزء واجبات است.»^{۵۴}

قانون اساسی تجلی آرمان‌ها و ارزش‌ها

قانون اساسی نیز یکی دیگر از محورها و عوامل وحدت بخش اقوام و طوایف و اصناف ایرانی است. از آنجا که قانون اساسی تجلی آرمان‌ها، ارزش‌ها و اهداف مشترک ایرانیان است و نیز به عنوان عهدنامه و پیمان‌نامه ملی در جهت حفظ این آرمان‌ها و ارزش‌ها و اهداف می‌باشد از این رو از آن به عنوان میثاق ملی یاد می‌شود. چنانچه در مقدمه قانون اساسی آمده است:

«قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مبین نهادهای فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی جامعه ایران بر اساس اصول و ضوابط اسلامی است که انعکاس خواست قلبی امت اسلامی می‌باشد. ماهیت عظیم انقلاب اسلامی ایران و روند مبارزه مردم مسلمان از ابتدا تا پیروزی که در شعارهای قاطع و کوبنده همه قشرهای مردم تبلور می‌یافت این خواست اساسی را مشخص کرده و اکنون در طلیعه این پیروزی بزرگ ملت ما با تمام وجود نیل به آن را می‌طلبد.»

و از سوی دیگر قانون اساسی ضامن مشارکت همه ایرانیان در سرنوشت سیاسی و اجتماعی و... ملت ایران و زمینه‌ساز مشارکت جمعی آنان در تمام مراحل تصمیم‌گیری‌های سرنوشت ساز، بدون لحاظ امتیازات قومی، قبیله‌ای، صنفی و طبقاتی است. چنانچه در بخشی از مقدمه آن چنین آمده است:

«چون هدف از حکومت، رشد دادن انسان در حرکت به سوی نظام الهی است «والی الله المصیر» تا زمینه بروز و شکوفایی استعدادها به منظور تجلی ابعاد خداگونگی انسان فراهم آید (تخلقوا باخلاق الله) و این جز در گرو مشارکت فعال و گسترده تمامی عناصر اجتماع در روند تحول جامعه نمی‌تواند باشد.»

با توجه به این جهت، قانون اساسی زمینه چنین مشارکتی را در تمام مراحل تصمیم‌گیری‌های سیاسی و سرنوشت ساز برای همه افراد اجتماع فراهم می‌سازد تا در مسیر تکامل انسان هر فردی خود دست اندر کار و مسئول رشد و ارتقا رهبری گردد.»

قانون اساسی به عنوان سند ملی ایرانیان تضمین‌کننده حقوق همه اقوام و نژاد و اصناف می‌باشد و دولت‌ها را متعهد به پاسداری از این حق مهم انسانی می‌کند، چنانچه در اصل نوزدهم قانون اساسی آمده است:

«مردم ایران از هر قوم و قبیله که باشند از حقوق مساوی برخوردارند و رنگ، نژاد، زبان و مانند اینها سبب امتیاز نخواهد بود.»

و در اصل بیستم نیز تصریح شده است:

«همه افراد ملت اعم از زن و مرد یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت و موازین اسلام برخوردارند.»

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در اصل دوم خود از همبستگی و وحدت ملی به عنوان یک ضرورت و مسیری برای تعالی، کرامت انسانی، ارزش والای انسان و آزادی توأم با مسئولیت او در برابر خداوند یاد می‌کند و در اصل نوزدهم - چنانچه گذشت - به صراحت به نفی امتیازات ناشی از رنگ، نژاد، زبان، مذهب پرداخته و حقوق مساوی همه مردم ایران از هر قوم و قبیله را تضمین می‌کند. اصولی دیگر که ناظر به حق تعیین سرنوشت سیاسی - اجتماعی خود، مانند مشارکت در اداره امور عمومی کشور، حق انتخاب رئیس جمهور، حق انتخاب نمایندگان مجلس شورای اسلامی و مجلس خبرگان و اعضای شورای شهر و روستا، حمایت قانون از همه شهروندان، مصونیت حقوق اجتماعی شهروندان از تعرض، آزادی انتخاب شغل، برخورداری از تأمین اجتماعی، آموزش و پرورش رایگان، منع تبعیض نژادی، زبانی و قومی، تضمین مالکیت ناشی از کسب و کار مشروع با اصالت دادن به حق شهروندی و نه تمایزهای قومی و مذهبی بخشی از مفاد افتخارآمیز قانون اساسی است که همگی آنها زمینه‌ساز و از عوامل مهم ایجاد وحدت ملی است. و از طرفی با هوشمندی خاص خرده فرهنگ‌ها را نیز به رسمیت شناخته و تقویت و حفظ آن را نیز تدبیر کرده است. چنانچه در اصولی با تأکید خاص و ویژه بر شوراها آن را از ارکان نظام اسلامی و شیوه‌ای از شیوه‌های مهندسی و مدیریت اجتماعی و سازوکاری مناسب برای سازماندهی استعدادها و قابلیت‌های پراکنده در جهت پیشبرد برنامه‌های اجتماعی، اقتصادی، عمرانی، بهداشتی، فرهنگی، آموزشی و سایر امور رفاهی مطابق مقتضیات محلی دانسته و جایگاه قانونی آن را در فصل هفتم در هفت اصل تعیین کرده است. قانونگذار در حالی که بر اصل تمرکززدایی و توزیع قدرت در سطوح و مناطق مختلف جامعه از طریق شوراها تأکید و نظر دارد، ولی آن را منوط به رعایت وحدت و

همبستگی ملی اعلام کرده است. لذا وظیفه خطیر دولت و ملت این است که بین اصل عدم تمرکز احترام به حقوق و علایق محلی و اصل وحدت ملی بر مبنای قواعد حقوقی جامع، هماهنگی و سازگاری ایجاد کند.

علاوه بر آن، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نمادهای وحدت و همبستگی ملی مانند: زبان، پرچم، تاریخ و خط را معرفی نموده است^{۵۵} و به ابزارهای تکوین و تداوم اتحاد ملی اشاره کرده است، عوامل و ابزارهایی مانند: ارتباط سرزمینی، اقتصاد، رسانه‌های همگانی، نهادهای مشارکتی، نیروهای نظامی و انتظامی و از همه مهمتر نهادهای آموزشی در راستای نیل به اتحاد و همبستگی ملی. البته این رویکرد به معنای استحاله و امحای خرده فرهنگ‌های قومی و زبانی کشور نیست، بلکه تکامل و شکوفایی فرهنگ ملی بر پایه مشترکات و وجوه متعالی عناصر همه خرده فرهنگ‌ها استوار گشته و قوام می‌یابد.

رهبری دینی وحدت بخش آرمان‌ها و خواست ملی

قانون اساسی با تأسی از آموزه‌های اسلامی، رهبری دینی و سیاسی جامعه را به عنوان یکی از محورهای وحدت بخش و همبستگی ملی و استمرار مشروعیت نظام سیاسی مبتنی بر ارزشهای اسلامی که به عنوان آرمان و خواست ملی درآمده معرفی می‌کند، تا اتحاد و انسجام ملی بر محور رهبری استمرار یابد و تداوم یابد.^{۵۶} چنانچه رهبری معظم جمهوری اسلامی نیز امام خمینی (ره) را محور و الگو و الهام بخش اتحاد ملی معرفی می‌کنند.^{۵۷} این رهیافت مبتنی بر آموزه‌های اسلامی است که رهبر دینی به عنوان مرجع و محور مهم اتحاد و همبستگی معرفی شده است. چنانچه امام علی بن ابی طالب (ع) درباره رهبری اهل بیت پیامبر (ص) در جامعه اسلامی می‌فرماید: «هم دعائم الاسلام و ولائج الاعتصام»^{۵۸} «ایشان پایه‌های اسلام و وسایل حفظ مردمند» در اندیشه سیاسی اسلام، فلسفه امامت و رهبری دینی حفظ نظام و همبستگی و اتحاد مسلمانان است چنانچه حضرت فاطمه (س) می‌فرماید: «امامت برای حفظ نظام و تبدیل افتراق مسلمین به اتحاد است»^{۵۹}

بنابراین رهبر دینی که در اندیشه سیاسی اسلام رهبری سیاسی جامعه را نیز بر عهده دارد محور اتحاد و همبستگی ملی و دینی می‌باشد.

منافع ملی محور همبستگی

منافع ملی نیز یکی دیگر از محورهای وحدت و همبستگی ملی است. منافع ملی را می‌توان چنین تعریف کرد: «هدف‌های عام و ماندگاری که یک ملت برای دستیابی به آنها تلاش می‌کنند»^{۶۰} طبق این تعریف، منافع ملی، مفهوم وسیعی است که تنها به معنای حفظ استقلال ملی و تمامیت ارضی نیست و ممکن است حیطة وسیعی که شامل دستیابی به

انرژی، منابع مواد خام، فناوری جدید، توسعه اقتصادی، منطقه نفوذ و دفاع از اتباع خود در خارج از مرزها و... را نیز در خود، جای دهد.^{۶۱}

آنچه در بحث منافع ملی اهمیت می‌یابد، این است که ارزش‌های اساسی و پایداری که در کشور درصدد تحقق آنند، چیست؟ یا چه باید باشد؟ بی‌شک مهم‌ترین مصلحتی که تمام کشورها در پی آن هستند و آن را بیش از هر چیز دیگر در اولویت قرار می‌دهند، «بقای کشور» است.

پیش از هر چیز، یک کشور باید وجود داشته باشد تا بتواند هر ارزش دیگری را حفظ کند. اگر کشور نباشد، تلاش برای حفظ منافع و مصالح معنا ندارد. لذا اندیشمندان، سایر ارزش‌های اساسی منافع ملی، همچون استقلال سیاسی، تمامیت ارضی و هویت فرهنگی را متولد از این ارزش پایه‌ای می‌دانند.

اما سؤال اساسی وجود دارد که همواره مورد توجه اندیشمندان این حوزه قرار دارد و آن اینکه، «منافع ملی را چه کسانی مشخص می‌کنند؟» صرف نظر از عقاید و نظریات مختلفی که در این خصوص وجود دارد، می‌توان به عنوان یک پاسخ کلی بیان داشت که مقامات عالی هر کشوری تعیین‌کننده منافع ملی آن کشور هستند، زیرا منافع ملی، مسئله‌ای سیاسی است و نظر نهایی را در این باب، مقامات سیاسی می‌دهند. در کشور ما به خاطر وجود نظام سیاسی مبتنی بر آموزه‌های اسلامی، منافع دینی با منافع ملی پیوندی تنگاتنگ دارند و اصولاً نمی‌توان این دو را از هم تفکیک کرد. بر همین مبناست که امام خمینی (ره) می‌فرماید: «من به صراحت اعلام می‌کنم که برای این که وحدت امت اسلام را تأمین کنیم، برای این که وطن اسلام را از تصرف و نفوذ استعمارگران و دولت‌های دست‌نشانده آنها خارج و آزاد کنیم راهی نداریم جز این که تشکیل حکومت بدهیم.»^{۶۲} و از این زاویه نگاه است که امام خمینی (ره) فرقه‌گرایی، ملی‌گرایی و اختلاف را مانع تحقق امت اسلامی دانسته و انتشار افکار منحرف و عقاید ضاله را نیز مخل وحدت امت اسلامی و باعث صدمه زدن به منافع ملی کشور می‌داند و معتقدند، عقاید ضد دینی موجب «سست شدن وحدت اسلامی و اخوت قرآنی و همکاری ملی» شد و لذا مبارزه برای ریشه کنی آنها را ضروری می‌شمرند.^{۶۳}

از طرفی نباید منافع ملی را فقط منافع مادی پنداشت و آن را صرفاً در حوزه کاری سیاستمداران گنجانند، منافع ملی ما را علاوه بر مسایل سیاسی و بین‌المللی، موارد معنوی‌ای چون: ارزش‌ها، باورها و عقاید ما نیز تأیید می‌کنند. تلاش برای کسب استقلال سیاسی و فرهنگی در جریان انقلاب و پس از آن را می‌توان حوزه تعامل منافع ملی و منافع دینی دانست.

پایان

پی نوشت

- ۱- داود شیخاوندی، زایش و خیزش ملت، ص ۲۸.
- ۲- سید محمد حسین طباطبایی، تفسیر المیزان، ترجمه محمد جواد حجتی کرمانی و محمد علی گرامی قمی، جلد پنجم.
- ۳- ر.ک خدمات متقابل اسلام و ایران.
- ۴- علی محمد بابایی زارچ، امت و ملت در اندیشه امام خمینی، ص ۲۷.
- ۵- عبدالحمید ابوالحمد، مبانی سیاست، ج ۱، ص ۱۱۲.
- ۶- ر.ک بابایی، پیشین، ص ۲۸.
- ۷- سید علی قادری، مجموعه مقالات اولین سمینار بررسی تحول مفاهیم، دفتر مطالعات سیاسی بین المللی وزارت امور خارجه، ص ۳۵۱.
- ۸- خسرو روزبه، واژه‌های نو، ص ۲۹۶.
- ۹- شمس الدین فرهیخته، فرهنگ فرهیخته، ص ۷۰۳.
- ۱۰- ر.ک ابوالحمد، پیشین، ص ۱۳۵.
- ۱۱- همان، ص ۱۳۵.
- ۱۲- روزبه، پیشین، ص ۲۹۶.
- ۱۳- ر.ک بابایی زارچ، پیشین، ص ۳۷ - ۳۹.
- ۱۴- غلامرضا بابایی و بهمن آفایی، فرهنگ علوم سیاسی، ص ۷۵۴.
- ۱۵- همان، ص ۷۵۴.
- ۱۶- حدیث ولایت، (مجموعه رهنمودهای مقام معظم رهبری)، جلد پنجم، ص ۴ - ۲۴۳.
- ۱۷- علی مرشدی زاده، روشنفکران آذری و هویت ملی و قومی، ص ۳۴.
- 18- J.M.linger, assimilation in the united states, the Mexican Americans, in w. conner ceds, Mexican - amricansin comparative.
- ۱۹- مؤسسه پژوهش‌های اجتماعی، گزیده مقالات سیاسی - امنیتی، ص ۳ - ۲۳۲.
- ۲۰- ر.ک مرشدی زاده، پیشین، ص ۳۸ - ۳۷.
- ۲۱- صحیفه امام، ج ۱۶، ص ۴۱۵.
- ۲۲- حدیث ولایت، جلد ششم، ص ۳.
- ۲۳- حدیث ولایت مجموعه رهنمودهای مقام معظم رهبری، جلد پنجم، ص ۲۴۲.
- ۲۴- ر.ک مسعود چلبی، فصلنامه مطالعات ملی شماره ۱، ص ۲۰.
- ۲۵- همان، ص ۲۱.
- ۲۶- همان.
- ۲۷- ر.ک حمید احمدی، قومیت و قومیت گرایی در ایران از افسانه تا واقعیت.
- ۲۸- قرآن کریم، سوره آل عمران، آیه ۱۰۳.
- ۲۹- آل عمران، ۱۰۳.
- ۳۰- حدیث ولایت، جلد پنجم، ص ۲۴۴.
- ۳۱- قرآن کریم، سوره آل عمران، آیه ۶۴.
- ۳۲- ر.ک جعفر سبحانی، فروغ ابدیت، جلد ۲.
- ۳۳- ر.ک صادق آینه نند، تاریخ تحلیلی اسلام.
- ۳۴- محمد حمید الله، اولین قانون اساسی مکتوب در جهان، ترجمه غلامرضا سعیدی، ص ۶۹ - ۶۵.
- ۳۵- نهج البلاغه، نامه ۵۳.
- ۳۶- حجرات، ۱۳.
- ۳۷- ر.ک داریوش آشوری، دانشنامه سیاسی، ص ۳۰۰.
- ۳۸- همان.
- ۳۹- ر.ک امیر رضا دهقانی نیا، «مقاومت فرهنگی در بستر هویت ملی»، کتاب نقد، شماره ۲۸، ص ۹۹.
- ۴۰- همان.
- ۴۱- حدیث ولایت، جلد اول، ص ۵ - ۲.
- ۴۲- ر.ک فصلنامه مطالعات ملی، شماره ۵.
- ۴۳- ر.ک همان، ص ۹۹.
- ۴۴- ر.ک امیر رضا دهقانی نیا، «مقاومت فرهنگی در بستر هویت ملی گرای»، کتاب نقد، شماره ۲۸، ص ۹۸ - ۹۹.
- ۴۵- ر.ک دهقانی نیا، پیشین، ص ۱۰۰ - ۹۹.
- ۴۶- ر.ک فصلنامه مطالعات ملی، شماره ۵.
- ۴۷- سخنرانی ۱۳۸۶/۱/۱ در آستان قدس رضوی، کیهان، ۱۳۸۶/۱/۱۴، ص ۳.
- ۴۸- ر.ک فصلنامه مطالعات ملی، ش ۱۰.
- ۴۹- ر.ک کاسترو، قدرت هویت، به نقل از فصل نامه مطالعات ملی، شماره ۱۰، ص ۱۸۴.
- ۵۰- کشف الاسرار، ص ۲۷۶.
- ۵۱- ر.ک محمد جواد لاریجانی، مقولاتی در استراتژی ملی، ص ۶۷.
- ۵۲- حمیدرضا عبدالله، اسلام و ناسیونالیسم، کتاب نقد، شماره ۲۸، ص ۱۴۵.
- ۵۳- حدیث ولایت، جلد ۱، ص ۲۰۵.
- ۵۴- صحیفه امام، ج ۱۰، ص ۲۴ - ۱۲۳.
- ۵۵- ر.ک اصول پانزدهم، هفدهم و هیجدهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.
- ۵۶- مقدمه و اصول پنجم و یکصد و هفتم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.
- ۵۷- ر.ک حدیث ولایت، جلد ۱، ص ۲۰۵.
- ۵۸- نهج البلاغه، خطبه ۲۳۷.
- ۵۹- امام خمینی، ولایت فقیه، ص ۳۷.
- ۶۰- اسماعیل چراغی، منافع ملی، چیستی و چالش، مجله حدیث زندگی، شماره ۱۶، ص ۳۷.
- ۶۱- ر.ک جلیل روشندل، امنیت ملی و نظام بین المللی، ص ۳۳.
- ۶۲- ولایت فقیه، ص ۳۶.
- ۶۳- ر.ک کشف الاسرار.